

## منظور از حقوق بشر چیست؟

### دیدگاه‌های چهار مکتب فکری درباره حقوق بشر\*

محمد رضا مجتهدی\*\*

فائقه چلبی\*\*\*

فرزاد جنگجوی (خراطا)\*\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۶

### چکیده

بررسی نوشته‌های آکادمیک نشان می‌دهد که ما درک یکسانی از حقوق بشر نداریم. لذا این نوشتار درک مکاتب فکری مختلف را در این زمینه ارائه می‌دهد. بر این اساس، اندیشمندان مکتب طبیعت‌گرا حقوق بشر را به‌عنوان امری معین، مطلق، فطری و طبیعی تلقی می‌کنند. از طرفی متفکران مکتب توافقی، به توافق در مورد حقوق بشر اعتقاد دارند و موجودیت حقوق بشر را در توافق اجتماعی حول محور آن تصور می‌کنند. محققان مکتب اعتراضی نیز معتقد به مبارزه برای حقوق بشر هستند و در نهایت در مکتب گفتمان، مردم در مورد حقوق بشر گفت‌وگو می‌کنند. موضع هر یک از این چهار مکتب فکری در زمینه بنیادهای حقوق بشر، جهان‌شمول بودن آن، درک حقوق بشر و قوانین مربوط به آن و همچنین اعتقاد یا عدم اعتقاد این مکاتب به این مواضع مورد بررسی قرار گرفته است. متون آکادمیک حاکی از آن است که چگونه این چهار مکتب فکری، با ارائه نمونه‌هایی از علم فلسفه، علوم سیاسی، قانون و انسان‌شناسی، از دانش‌ها و رشته‌های آکادمیک فراتر می‌روند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، سیاست، مکتب.

---

\*این نوشتار، ترجمه مقاله‌ای از ماری بندیکت دمبور استاد حقوق و انسان‌شناسی دانشگاه ساسکس انگلستان می‌باشد که در سال ۲۰۱۰ در فصلنامه حقوق بشر منتشر شده است.

\*\*استاد دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

mojtehed2004@yahoo.com

\*\*\*دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تبریز.

f.chalabi@tabrizu.ac.ir

\*\*\*\*دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تبریز (نویسنده مسؤول).

farzadjangjooi@yahoo.com

## مقدمه

افراد مختلف درک‌های متفاوتی از حقوق بشر دارند. این موضوع ممکن است در وهله اول با باور رایج در مورد حقوق بشر که بر طبق آن حقوق بشر، هم جهانی و هم بدیهی است، متناقض به نظر آید (از این منظر که این حقوق حاصل عقل و برهان هستند)، امری که عدم ابهام و عدم جدال در زمینه حقوق بشر را نیز القا می‌کند. با این حال در عمل، درک مشترک و موافقی از حقوق بشر وجود ندارد. منظور از حقوق بشر چیست؟ بر اساس بررسی انجام شده از نوشته‌های آکادمیک در مورد حقوق بشر، این مقاله چهار مکتب فکری در این زمینه را شناسایی می‌کند.<sup>۱</sup> این بررسی نشان می‌دهد که اندیشمندان مکتب طبیعت‌گرا<sup>۲</sup> حقوق بشر را به‌عنوان امری معین، مطلق، فطری و طبیعی تلقی می‌کنند. متفکران مکتب توافقی<sup>۳</sup> به توافق در مورد حقوق بشر اعتقاد دارند و موجودیت حقوق بشر را در توافق اجتماعی برای آن می‌دانند. محققان مکتب اعتراضی<sup>۴</sup> نیز معتقد به مبارزه برای حقوق بشر هستند و در نهایت، مکتب گفتمان<sup>۵</sup> است که بر طبق آن، مردم در مورد حقوق بشر گفت‌وگو می‌کنند. علاوه بر این، این چهار مکتب که حول دو محور اصلی طبقه‌بندی می‌شوند، به‌عنوان نوع ایده‌آل‌هایی عمل می‌کنند که به‌طور بالقوه همه مفاهیم حقوق بشر را دربر می‌گیرند (شکل شماره ۱). کاربرد چهارچوب نظری ارائه شده، از این جهت مفید خواهد بود که مواضعی را که استدلال‌های مختلف درباره حقوق بشر از آنها شکل گرفته است، آشکار می‌سازد و به درک این موضوع که کجا، چرا و تا چه حدی محققان در زمینه حقوق بشر به توافق رسیده‌اند کمک می‌کند، اگرچه اختلاف در این عرصه همچنان باقی است. افزون بر آن، این روش اهمیت انواع مختلف موضع‌ها را آشکار می‌سازد که نسبت به دیدگاه‌های سنتی منحصر به فرد هستند.

۱. استفاده از واژه «مکتب» گمراه‌کننده است به دو دلیل: (۱) حضور و شرکت افراد عادی (غیر از محققان) و همراهی آنها در استفاده از این نوع مفهوم‌بندی و (۲) محققان مربوط به یک مکتب ویژه احتمالاً دوست نداشته باشند در کنار دیگر محققان و صاحب‌نظران گروه‌بندی شوند. اما این واژه دارای ارتباط صریح یا ضمنی با شماری از مفاهیم و پرسش‌هاست و به همین دلیل در اینجا از آن استفاده کرده‌ایم.

2. Natural scholars.
3. Deliberative scholars.
4. Protest scholars.
5. Discourse scholars.

## ۱. مروری اجمالی بر مکاتب

### الف. معرفی هریک از این مکاتبها

مکتب طبیعت‌گرا دربردارنده عمومی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین دیدگاه در مورد حقوق بشر است. از منظر این مکتب، حقوق بشر به‌مثابه حقوقی است که بشر طبیعتاً به‌علت انسان بودن، از آنها برخوردار است. این تعریف که بر طبق آن حقوق بشر امری مطلق و طبیعی‌اند، طریقت و اصل کلی مکتب طبیعت‌گرا محسوب می‌شود. همان‌طور که گفته شد، برای بیشتر اندیشمندان این حوزه، حقوق بشر امری مطلق‌اند.<sup>۱</sup> این حقوق منبعت از «طبیعت» بوده و مطابق با خدا، عالم، عقل و یا هر سرچشمه متعالی دیگری هستند. به‌طور مثال، جهان‌شمول بودن این حقوق برگرفته از ویژگی طبیعی بودن آنهاست. اندیشمندان طبیعت‌گرا بر این باورند که حقوق بشر مستقل از شناخت اجتماعی است هرچند که شناخت دارای رجحان باشد. همچنین آنها طرفدار ثبت حقوق بشر به‌عنوان قوانین لازم‌الاجرا می‌باشند. مکتب طبیعت‌گرا نماینده دیدگاه سنتی در زمینه حقوق بشر است.

دیدگاه‌های موجود در مورد حقوق بشر به‌نحو فزاینده‌ای به‌سوی مکتب توافقی سوق پیدا می‌کنند. این مکتب، حقوق بشر را به‌عنوان ارزش‌های سیاسی‌ای قلمداد می‌کند که جوامع لیبرال آنها را مد نظر قرار داده‌اند. محققان مکتب توافقی درصدد رد نظریه عامل طبیعی در حوزه حقوق بشر هستند؛ عاملی که دیدگاه سنتی، حقوق بشر را بر اساس آن پایه‌ریزی می‌کند. برای طرفداران مکتب توافقی، حقوق بشر زمانی موجودیت می‌یابد که در مورد آن توافق اجتماعی وجود داشته باشد. اندیشمندان این مکتب به جهان‌شمول بودن حقوق بشر اعتقاد دارند، هرچند معتقدند که این مسئله نیازمند زمان است. افزون بر آن، آنها اظهار می‌دارند که این مسئله هنگامی محقق خواهد شد که هرکس در هر گوشه دنیا به این باور برسد که حقوق بشر بهترین استانداردهای قانونی و سیاسی

۱. در مکتب طبیعی، حقوق بشر شامل وظایف و الزامات شخصی است که می‌توان آن را به شکل وظیفه یا الزام (مثلاً از سوی دولت) برای خودداری از انجام کاری در نظر گرفت (مثلاً ارائه آموزش). تنها وظایف و الزامات منفی می‌توانند مطلق و قطعی باشند و برای الزامات مثبت (مثلاً فراهم‌سازی آموزش) خط برش مشخصی به‌شکل منع ساده از انجام کاری، وجود ندارد. منطق اورتودوکسی حقوق بشر توانسته با تعهدات و وظایف مثبت سازگاری یابد (See: Dembour, 2006, pp.78-85).

ممکنی هستند که می‌توانند جامعه را اداره کنند و باید اتخاذ شوند. این مکتب همواره بر حدود حقوق بشر نیز تأکید می‌کند به طوری که این حقوق منحصرأً منطبق و مناسب با اداره حکومت بوده و به زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان مربوط نمی‌شود. اندیشمندان مکتب توافقی، قانون اساسی را به‌عنوان یکی از راه‌های اصلی برای بیان ارزش‌های حقوق بشری می‌دانند که جامعه در مورد آنها به توافق رسیده است.

مکتب اعتراضی در وهله اول به‌عنوان مکتبی برای مقابله با بی‌عدالتی شناخته می‌شود. برای اندیشمندان این مکتب، حقوق بشر شامل مطالبات به‌حقی هستند که برای فقرا، مستضعفان و ستم‌دیدگان به‌وجود آمده‌اند. آنان حقوق بشر را به‌عنوان حقوق و مطالباتی در نظر می‌گیرند که به ستم‌دیدگان امکان اعتراض در برابر وضع موجود را می‌دهد. به این ترتیب، آنها به این فرضیه مبنی بر اینکه حقوق بشر، حقوقی مطلق‌اند اعتقادی ندارند (هرچند این مسئله را هم رد نمی‌کنند). همچنین آنها معتقد به مبارزه سرسختانه برای حقوق بشر هستند و بر این عقیده‌اند که تنها یک پیروزی نمی‌تواند بر همه بی‌عدالتی‌ها پایان بخشد. این اندیشمندان می‌پذیرند که حقوق بشر از سرچشمه‌هایی متعالی نشأت می‌گیرد اما بسیاری از آنها نیز معتقد به یک سرچشمه عینی برای حقوق بشر هستند که ریشه در تعارضات اجتماعی دارد. آنها حتی اگر در برخی موارد، ثبت قانون حقوق بشر را به‌عنوان یک هدف مورد توجه قرار دهند، در عین حال به قانونی شدن حقوق بشر به‌دیده گمان می‌نگرند از آن رو که قانونی شدن، راه را بر فرایندهای عادی‌سازی کردن و در نتیجه نخبه‌گرایانه شدن هموار کرده و در نهایت حقوق بشر را از صورت حقیقی خود دور می‌گرداند.

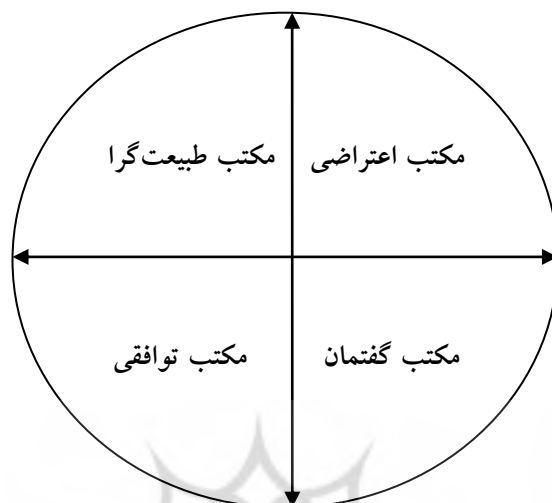
مکتب گفتمان، با عدم حرمت برای حقوق بشر شناخته می‌شود. بر طبق این دیدگاه، حقوق بشر به این دلیل موجودیت یافته است که مردم در مورد آن گفت‌وگو می‌کنند. اندیشمندان این مکتب بر این عقیده‌اند که حقوق بشر نه حقوقی طبیعی و فطری برای انسان و نه بنیان گذاشته شده برای پاسخ به مسائل جهان هستند، بلکه این حقوق مسئله‌ای زبانی‌اند که به زبانی قدرتمند برای بیان مطالبات سیاسی مبدل شده‌اند. آنها از امپریالیسم حقوق بشر هراس داشته و بر محدودیت حقوق بشری فردگرا تأکید دارند. با این وجود، برخی از این اندیشمندان معتقدند که گفتمان حقوق بشر، به‌عنوان گفتمان غالب سیاسی-اخلاقی در عصر معاصر، گاهاً به نتایج مثبتی رسیده است؛ اما در عین حال آنها به حقوق بشر اعتقاد ندارند و اغلب سودای پروژه‌های عالی‌تری در سر

دارند که می‌توانند به منصفه نظر و عمل برسند.

#### ب. چهارچوب نظری حوزه حقوق بشر

چهار مکتب فکری ذکر شده در بالا باید به‌نوعی ایده‌آل ماکس وبر در نظر گرفته شوند و نه به‌عنوان مقوله‌های مقرر که به‌طور کلی حاکی از یک روند فکری واحد باشند. چهارچوب نظری ارائه شده دارای مرزهای بسیار سیالی است و این مسئله را نمی‌پذیرد که واقعیت اجتماعی (در اینجا، نوشته‌های آکادمیک درباره حقوق بشر) همواره و دقیقاً با بیانات و اظهارات خود مطابقت داشته باشد، به این معنا که دو نفر که وابسته به یک مکتب فکری هستند ممکن است درک یکسانی از حقوق بشر نداشته و در مواردی با هم اختلاف نظر داشته باشند و یا گاهی دو مکتب فکری مختلف، به هم نزدیک شده و در برخی موارد دارای همپوشانی می‌شوند. با وجود این، چهارچوب نظری فوق درک ارتباطات میان این مکاتب و همچنین نحوه برخورد و تلقی هر کدام از آنها با مواردی نظیر قوانین حقوق بشر، بنیادهای حقوق بشر و تحقق عینی آنها (به این معنا که این حقوق، جهانی و جهان‌شمول هستند و یا افرادی می‌توانند به آنها معتقد باشند) مفید خواهد بود. همان‌طور که در شکل شماره ۱ قابل مشاهده است، چهارچوب نظری ارائه‌شده دربرگیرنده تمام مفاهیم حوزه حقوق بشر است. بر طبق این شکل می‌توان دریافت که نیم‌کره بالای شکل مربوط به مکاتبی است که حقوق بشر را به‌مثابه امری متعالی در نظر می‌گیرند و نیم‌کره پایین مکاتبی را شامل می‌شود که به حقوق بشر به‌عنوان واقعیتی اجتماعی و زبانی می‌نگرند. نیم‌کره سمت چپ معطوف به رویکرد لیبرالی و فردگرایانه بوده و نیم‌کره سمت راست نیز بیشتر معطوف به رویکردی جمعی و عدالت اجتماعی است.<sup>۱</sup>

۱. محققانی که با جهت‌گیری لیبرال (آزاد) و فردگرا در جناح چپ خوانده شده‌اند، لزوماً تابع وضعیت موجود نمی‌باشند. برای محققان طبیعی که شرایط یا فراخوانی را محکوم می‌کنند و در واقع در راستای تغییرات سریع و فوری عمل می‌کنند (See, for example Verdirame & Harrell-Bond, 2005).



شکل شماره ۱- حوزه حقوق بشر

این چهارچوب با روش معکوس و انتزاعی به‌دست آمده است به‌طوری‌که نگارنده در حین تلاش برای درک نوشته‌های آکادمیک ابتدا دو، سپس سه و در نهایت چهار مکتب فکری را شناسایی کرده است. به‌هنگام بررسی ارتباط بین مکاتب، به‌طور اتفاقی چنین نتیجه‌ای حاصل شد که چهار مکتب فکری مورد نظر می‌توانند تمام مفاهیم حوزه حقوق بشر را پوشش دهند. به‌لحاظ تجربی، این چهارچوب نظری تاکنون توانسته است دیدگاه‌های موجود درباره حقوق بشر را با هم تطبیق دهد. با این حال، ارزش علمی این شناسایی، در طول زمان، نیازمند تأیید و بررسی قابلیت آن در پیوند هر اندیشمند حوزه حقوق بشر به مکتب (مکاتب) خاص موردنظر است.

## ۲. مواضع مکاتب

### الف. در مورد قوانین حقوق بشر

طرفداران مکتب طبیعت‌گرا، از درج مفاد حقوق بشر در قانون طرفداری می‌کنند. برای اکثریت آنها قوانین وضع شده بر اساس مفاد حقوق بشر و توسعه هرچه بیشتر این قوانین می‌تواند تضمین‌کننده رعایت حقوق بشر باشد. البته اقلیتی نیز وجود دارد که بر این باورند که توسعه قوانین نمی‌تواند پاسخگوی ایده‌آل‌های حقوق بشری باشد. با وجود این، بیشتر متفکران این مکتب، توسعه قوانین بین‌المللی حقوق بشر در نیم قرن گذشته

را به‌عنوان دلیلی برای ادعای خود می‌آورند. برای اندیشمندان وابسته به این مکتب، جوامعی که در آنها حقوق بشر ارج نهاده می‌شود، هم وجود داشته‌اند و هم می‌توانند وجود داشته باشند.

متفکران مکتب توافقی نیز به پتانسیل قوانین حقوق بشری اعتقاد دارند. اهم تلاش‌های این مکتب در راستای شناسایی، توافق و تأسیس اصولی است که زمینه را برای تصمیمات دموکراتیک و احقاق حق عادلانه فراهم آورد. برای آنها حقوق بشر بدون وضع قانون برای آن معنا ندارد. به عبارتی، قوانین و بویژه اصول قانون اساسی که براساس توافقی همگانی به‌وجود آمده‌اند باید دربردارنده کلیه موارد حقوق بشر باشند. این قوانین روشمندتر از امورات ذهنی هستند؛ زیرا چگونگی عمل در یک فضای سیاسی را ارائه می‌دهند.

بر خلاف دو مکتب طبیعی و توافقی حقوق بشر، طرفداران مکتب اعتراضی به تحقق شرایط لازم برای اعتراض مؤثر در مورد حقوق بشر به‌دیده تردید می‌نگرند. از دیدگاه طرفداران این مکتب، همواره بی‌عدالتی (نقض حقوق بشر) در اجرای حقوق بشر وجود داشته است. آنها به قوانین حقوق بشری اطمینان ندارد و نگرانی آنها این است که حقوق بشر، در صورت قانونی شدن، نخبه‌گرا و دیوان‌سالارانه شده و از ماهیت اصلی خود دور گردد. آنها به نهادهای حقوق بشری و کارکرد آنها جهت رسیدن به آرمان‌های حقوق بشری اعتقاد ندارند. برای آنان حقوق بشر، آرمانی بیش نیست. همچنین آنها بر این عقیده‌اند که قوانین حقوق بشری در بهترین حالت خود صرفاً پیشرفت‌هایی جزئی بوده و در بدترین حالت، عوام فریبی و ظاهرسازی هستند.

مکتب گفتمان، با دیدگاه پوچ‌گرایانه خود در مورد مفاهیم حقوق بشری مدعی است که قوانین حقوق بشری مانند سایر قوانین، بسته به شرایطی که در آنها قرار می‌گیرند، می‌توانند خوب یا بد باشند.

#### ب. در مورد بنیادهای حقوق بشر

مکتب طبیعت‌گرا معتقد است که حقوق بشر دارای ریشه‌های طبیعی است. البته آنها به این امر آگاهند که بنیان نهادن مفاهیم حقوق بشر بر طبیعت، امری چندان متقن و قانع‌کننده نیست. در برخورد با این مشکل، آنها همان‌طور که در بالا اشاره شد، به قوانین وضع شده بشر برمی‌گردند و مدعی‌اند که ادامه تدوین و توسعه قوانین سرانجام

به ایجاد قوانینی بر پایه مفاهیم حقوق بشر منجر خواهد شد. به همین دلیل، عده‌ای از طرفداران این مکتب درصدد پیوند حقوق بشر متعالی با قوانین وضع شده برای حقوق بشر هستند. این امر شرحی است بر اینکه چرا بسیاری از آنان بر بیان و وضع عینی حقوق بشر در قوانین بین‌المللی تأکید دارند تا نیاز به یافتن بنیادی متافیزیکی برای حقوق بشر را رد کنند. با وجود این و به‌طور منطقی، از نظرگاه مکتب طبیعت‌گرا، توافق قانونی تنها می‌تواند دلیلی بر موجودیت حقوق بشر باشد و نه دلیلی بر بنیاد حقوق بشری. البته اندیشمندان این مکتب حتی در صورت عدم وجود توافق برای حقوق بشر که از جنگ جهانی دوم توسعه یافته است، هنوز به حقوق بشر اعتقاد دارند. در واقع، یک متفکر طبیعت‌گرا در برخی موارد، شکل کنونی حقوق بشر را نادرست تلقی کرده و رد می‌کند. لازم به ذکر است که بسیاری از آنها نیز توافق برای حقوق بشر را نمی‌پذیرند و در نهایت، تنها عده‌ای اصلی از اندیشمندان مکتب طبیعت‌گرا در جستجوی اساس و بنیادی هستی‌شناختی برای حقوق بشر هستند.

طرفداران مکتب اعتراضی نیز همانند مکتب طبیعت‌گرا در تعیین و شناسایی بنیاد حقوق بشر با مشکل مواجه‌اند. آنها اساساً به‌وضع قوانین حقوق بشری به‌دیده گمان می‌نگرند و خط فکری اندیشمندان طبیعت‌گرا را که بر اعتقاد به توافق قانونی در زمینه حقوق بشر استوار است، نمی‌پذیرند. همچنان که ذکر شد، این مکتب بنیادهای حقوق بشر را در تعارضات اجتماعی می‌داند و به پیشرفت تاریخی سنت متکی است. گی هارشر<sup>۱</sup>، فیلسوف بلژیکی و از طرفداران مکتب اعتراضی است که از «درساژ»<sup>۲</sup> سخن به‌میان می‌آورد که واژه‌ای فرانسوی و به‌معنای تعلیم حیوانات بوده است و بنابراین می‌تواند به‌طور تحریک‌آمیزی حاکی از درونی‌سازی منطقی توسط فرد باشد که این منطق کاملاً غریزی هم نیست (Haarscher, 1993, pp.124&130).<sup>۳</sup> تأکید کلیشه‌ای این مکتب بر سنت آموزشی حاکی از علاقه عموم اندیشمندان اعتراضی به تعلیم و آموزش حقوق بشر است در حالی که سنت پابرجا و طولانی‌مدت، استمرار بیشتری نسبت به توافق قانونی ساده ایجاد شده در برهه تاریخی- زمانی خاص دارد و کسانی که

1. Guy Haarscher.

2. Dressage.

۳. برای آشنایی با هارشر به‌عنوان یک محقق منتقد بنگرید: Dembour, 2006, pp.236-238 & 243-248.



موجودیت حقوق بشر را انکار می‌کنند همواره این امر را مورد انتقاد قرار می‌دهند. اما در نهایت، طرفداران هر دو مکتب اعتراضی و طبیعی، وجود بنیادی متافیزیک برای حقوق بشر را کاملاً نفی نمی‌کنند. افزون بر آن، لازم است این نکته مورد توجه قرار گیرد که حتی عده‌ای از اندیشمندان اعتراضی، حقوق بشر را بیشتر بر پایه بنیادی متافیزیک بنا می‌نهند تا گفتمان اجتماعی.<sup>۱</sup>

در میان مکاتب، تنها دو مکتب اعتراضی و طبیعت‌گرا به دنبال تعیین بنیادی محکم برای حقوق بشر هستند. مکتب گفتمان، به این امر بی‌توجه بوده و موجودیت حقوق بشر را در گفت‌وگو درباره آن می‌داند. این دیدگاه، بحث پیرامون بنیادهای حقوق بشر را بی‌ارزش دانسته و با بی‌توجهی از کنار آن می‌گذرد. مکتب توافقی نیز موجودیت حقوق بشر را بنا بر توافقی می‌داند که در عرصه عمل و برای نحوه عمل به وجود می‌آید. بنابراین، مباحث مربوط به بنیادهای حقوق بشر برای این مکتب نیز اهمیت چندانی ندارد. البته این امر مانع از توجه آنان به راه‌های رسیدن به توافق نمی‌شود، بلکه آنها بیشتر معطوف به توجیه حقوق بشر هستند تا یافتن بنیادهای آن (See: Nickel, 2007).

### ج. در زمینه تحقق حقوق بشر

از نظر مکتب طبیعت‌گرا، حقوق بشر مطالبات و حقوقی هستند که متعلق به تک تک افراد بشر است و هر فرد باید آنها را رعایت کند. در این دیدگاه، همه انسان‌ها از حقوق بشر برخوردار می‌باشند و این حقوق به واسطه بهره‌مندی و رضایت فردی تحقق می‌یابد. همان‌طور که جک دانلی،<sup>۲</sup> متفکر طبیعت‌گرا اظهار می‌دارد، در مقابل این امر، مسئله تصاحب یا تصرف پدیدار می‌شود به این معنا که «هرجا که حقوق بشر به‌طور مؤثری رعایت و حمایت می‌شود، فرد باید دارای این حقوق باشد، لکن سوءاستفاده و نقض این حقوق و یا تجاوز از حقوق خود جایز نیست» (Donnelly, 1989, p.14). دانلی در ادامه بیان می‌کند که «بهره‌مندی از حقوق بشر، ارزش و اهمیت فراوانی دارد به‌خصوص هنگامی که با توجه به دارا بودن یا دارا نبودن این حقوق در یک زمان مشخص، فردی از این حقوق برخوردار نباشد...» (Donnelly, 2003, p.9). به‌طور خلاصه، همچنان‌که ذکر

۱. کوستاس دوزیناس نمونه‌ای اولیه می‌باشد (See: Douzinas, 2000).

2. Jack Donnelly.

شد، این نکته لازم است مورد توجه قرار گیرد که اکثر متفکران وابسته به مکتب طبیعت‌گرا اظهار می‌دارند که همه افراد به‌صرف این‌که موجودات انسانی هستند، از حقوق بشر برخوردار می‌باشند.

متفکران دیدگاه اعتراضی نیز به این امر اذعان دارند که همه انسان‌ها دارای حقوق بشر هستند؛ اما آنها افزون بر اینکه حقوق بشر را حقوقی می‌دانند که هر فرد به‌طور آزادانه باید از آنها برخوردار باشد، بر این نکته نیز تأکید دارند که همه افراد، افزون بر حساسیت در مورد حقوق فردی خود می‌بایست در مورد رعایت شدن و محترم داشتن حقوق دیگران نیز حساس باشند. به‌عنوان مثال، هنگامی که از حقوق فردی خود برخوردار هستیم باید در مورد رعایت و حفظ حقوق همسایه خود نیز مطمئن باشیم همان‌طور که همسایه ما نیز باید از حفظ حقوق همسایه مجاور خود مطمئن باشد و الی آخر. از نظرگاه این مکتب، مشکلی که در بهره‌مندی از حقوق بشر پیش می‌آید این است که وقتی افراد از حقوق خود برخوردار باشند اغلب این حقوق را فقط به‌نفع خود به‌کار می‌برند و حقوق دیگران اهمیتی برای آنها ندارد. از این رو، عدم اجبار در مبارزه برای حقوق بشر دیگران مسئله‌ای است که مفاهیم حقوق بشر آن را نادیده گرفته‌اند. برای مکتب اعتراضی، مفهوم حقوق بشر زمانی محقق می‌شود که نبردی دائمی برای توسعه هرچه بیشتر آن به‌وجود آید. طرفداران این مکتب اذعان می‌دارند که حقوق بشر نه مفهومی عینی و ملموس که بیشتر مقصدی آرمانی جهت رسیدن و راهی است همیشگی برای طی شدن.

دارا بودن حقوق بشر، در مبحث مکتب توافقی نمی‌گنجد. بر طبق این دیدگاه، مفهوم حقوق بشر عبارت است از یک راهنمای عمل. بنابراین برای دیدگاه توافقی، حقوق بشر به‌معنای دارا بودن آنها نیست. طرفداران این مکتب بیشتر بر مؤلفه‌های توافق در زمینه حقوق بشر تکیه دارند که نتایج آن از پیش تعیین و صحه‌گذاری نشده است. بر اساس این نظر، حقوق بشر به‌طور مستقیم آنچه را که حقوق باید باشد تحمیل نمی‌کند، بلکه این عقیده را بازگو می‌کند که افراد می‌توانند از حقوق بشر برخوردار باشند. در نتیجه، چیزی که به بهترین نحو در راستای تحقق حقوق بشر است یک حکومت سیاسی عادل، دموکراتیک و لیبرال است و حقوق بشر نه از طریق دارا بودن آن بلکه به‌واسطه شکل خاصی از عمل سیاسی موجودیت می‌یابد.

دیدگاه گفتمانی نیز به تحقق مفهوم حقوق بشر اعتقاد ندارد. این دیدگاه مکرراً با

اشاره به ایرادات و نواقض گفتمان در زمینه حقوق بشر اذعان می‌دارد که این گفتمان، به آنچه که وعده می‌دهد یعنی به وعده برابری میان انسان‌ها، عمل نمی‌کند. اندیشمندان این دیدگاه، با دیدی بدبینانه به مفاهیم حقوق بشری می‌نگرند و شکست مکرر تلاش‌ها برای دستیابی به اهداف حقوق بشری را یادآور می‌شوند. بسیاری از آنها اظهار می‌دارند که پروژه‌های رهایی قاطع‌تری مورد نیاز است و عده‌ای هم به‌سادگی از بحث در مورد مسائل اخلاقی خودداری می‌کنند و سعی دارند که از طریق رویکرد تجربی قاطعانه، به مشاهده و توضیح جنبه‌های ضد و نقیض گفتمان حقوق بشر بپردازند.

#### د. در مورد جهان‌شمول بودن حقوق بشر

متفکران مکتب طبیعت‌گرا حقوق بشر را منبعث از طبیعت می‌دانند. از این رو، جهان‌شمول بودن این حقوق نیز به دلیل طبیعی بودن آن است. در مواجهه با این واقعیت که حقوق بشر در طول زمان اشکال مختلفی به خود گرفته است، این مکتب بیان می‌دارد که این حقوق در طی زمان و در عمل، تغییراتی به خود دیده است. این تغییرات تا زمانی مشروع و قانونی‌اند که منطبق بر اصول حقوق بشر باشند، اگرچه این اصول همواره واحد هستند، همان‌طور که مفهوم «همپوشانی توافق»<sup>۱</sup> دربردارنده این نظر است.

مکتب اعتراضی اعتقاد دارد که وجود بی‌عدالتی در همه‌جای دنیا حاکی از جهانی بودن حقوق بشر است. در مقایسه با مکتب طبیعت‌گرا که حقوق بشر را مربوط به حقوقی فردی برای برخی موارد خاص می‌داند، این مکتب فکری کمتر به این امر توجه داشته و بیان مفهوم حقوق بشر را در طول زمان، مسئله‌ای منطقی نمی‌داند. در واقع، از نظر طرفداران این دیدگاه، همچنان که دنیا به پیش می‌رود و به تبع آن اشکال جدیدی از رنج و درد پدیدار می‌شود، مفهوم حقوق بشر نیز نیازمند شکل‌های جدیدی برای انطباق با این دنیای متغیر خواهد بود.

از دید طرفداران مکتب توافقی، جهان‌شمول شدن حقوق بشر نه یک امر طبیعی بلکه یک پروژه است که باید عملی گردد. از منظر آنان، حقوق بشر زمانی جهانی خواهد

1. Overlapping consensus.

شد که ارزش‌های لیبرالی در کل دنیا پذیرفته شوند و اینکه این امر به‌منصه عمل برسد یا خیر، در طول زمان قابل مشاهده خواهد بود. در حالی که اندیشمندان این مکتب معطوف به جهانی کردن اصول حقوق بشر هستند، همه آنها رخدادهای جوامع مختلف را که از نظر جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی با جامعه خودشان متفاوت است، عمیقاً بررسی نمی‌کنند.

مکتب گفتمان، ادعای طرفداران سه مکتب دیگر در زمینه جهانی شدن حقوق بشر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و مدعی است که دیدگاه طبیعت‌گرا تفاوت‌های رفتاری و اخلاقی جوامع گوناگون را در نقاط و زمان‌های مختلف در نظر نمی‌گیرد و جنبه امپریالیستی این مکتب را مورد تقبیح قرار می‌دهند. همچنین این مکتب، مکتب توافقی را به این دلیل مورد انتقاد قرار می‌دهد که در ستایش از توافق، روابط قدرت را به‌طرز خطرناکی نادیده می‌گیرد. اما این دیدگاه در مورد نبرد با بی‌عدالتی بیشتر با مواضع مکتب اعتراضی هم‌رأی است.

#### ه در زمینه اعتقاد مکاتب به مفهوم حقوق بشر

طرفداران مکتب طبیعت‌گرا، به حقوق بشر اعتقاد دارند. همچنین آنها از نظر تاریخی، تنها کسانی هستند که زمینه را از لحاظ فکری برای درک و بحث در مورد حقوق بشر فراهم ساختند. این مکتب نماینده دیدگاه سنتی در زمینه حقوق بشر است.

مکتب اعتراضی نیز به مفهوم حقوق بشر اعتقاد دارد اما مدعی این حقیقت است که این مفهوم دچار انحراف شده است. از این رو، طرفداران این دیدگاه خواهان بازگشت به مفهوم حقیقی حقوق بشر هستند. افزون بر آن، آنها بر این نکته تأکید دارند که اخلاق و رفتار لازمه حقوق بشر است (به این معنا که تنها نبرد یک فرد برای تحقق حقوق بشر کافی نیست). گفته می‌شود که آنها برای حقوق بشر به‌مثابه خداشناسان آزادی‌خواه برای مذهب کاتولیک می‌باشند و از این منظر، آنها مخالفان سایر دیدگاه‌ها هستند.

اندیشمندان مکتب توافقی، نگاهی سکولار به مفهوم حقوق بشر دارند، اما این امر هرگز دلیلی بر اعتقاد یا عدم اعتقاد آنان به مذهب نمی‌باشد، بلکه در این نوشتار، منظور از سکولار همان عدم اعتقاد طرفداران این مکتب به حقوق بشر است. با وجود این، آنها کاملاً در صدد اعلام و ترویج ارزش‌هایی هستند که به حقوق بشر مربوط می‌شود. سرانجام، مکتب گفتمان، دیدگاهی پوچ‌گرایانه نسبت به مفاهیم حقوق بشری دارد.

به لحاظ فلسفی، پوچ‌گرایی به معنای نفی تمام اصول اخلاقی نیست بلکه طبق دیدگاه نیچه، پوچ‌گرایی می‌تواند حاکی از ایجاد ارزش‌های جدید از ورای تفسیر و بررسی ارزش‌های پیشینی باشد که مفهوم اصلی خود را از دست داده‌اند. طرفداران دیدگاه گفتمان، مدعی برتری زبان حقوق بشر در گفتمان سیاسی معاصر بوده و خواهان ارزشیابی آن هستند.

### ۳. نمونه‌هایی از نوشته‌های آکادمیک مربوط به مکاتب

#### الف. شناسایی شاخص‌ها

جدول شماره ۱ ملاحظات ذکر شده در مطالب فوق را به شکل روشمند نشان می‌دهد و می‌تواند به عنوان مرجعی برای چهارچوب نظری حقوق بشر مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، پیوند ضمنی یا تصریحی مفهوم حقوق بشر با وضع قانون حقوق بشر می‌تواند به مثابه شاخصی قدرتمند برای وابستگی به مکتب طبیعت‌گرا محسوب شود، اگرچه این شاخص عاری از ابهامات احتمالی نیست. اندیشمندان مکتب توافقی بیشتر درصدد برابرسازی مفاد قانون حقوق بشر با مفهوم حقوق بشر هستند تا پیوند آنها. افزون بر آن، برخی از این شاخص‌ها ممکن است با آنچه که در مکتب موردنظر ذکر شده است متفاوت باشد. به عنوان مثال، مارک گودال<sup>۱</sup>، متفکر سرشناس وابسته به مکتب طبیعت‌گرا، قانون فعلی حقوق بشر را به دلیل عدم رعایت مفهوم واقعی حقوق بشر نمی‌پذیرد. همچنین، وجود واژه‌ای کلیدی می‌تواند خواننده را مرتکب اشتباه کند (Goodale, 2009, p.37).<sup>۲</sup> برای مثال، این واقعیت که یورگن هابرماس<sup>۳</sup> به تئوری گفتمان در مورد حقوق و دموکراسی شهرت یافته است، دلیل بر این نمی‌باشد که وی را یک اندیشمند وابسته به مکتب گفتمان در نظر بگیریم. همان‌طور که در ستون ب جدول شماره ۱ مشاهده می‌کنیم هابرماس به عنوان اندیشمند وابسته به مکتب توافقی در نظر گرفته شده است. در تشخیص وابستگی به یک مکتب فکری ویژه، همواره باید

1. Mark Goodale.

۲. فرهنگ‌شناسی حقوق بشر چندین پرسش را درباره بسیاری از فرضیه‌های پایه نظریه و اقدامات حقوق بشر پس از جنگ جهانی مطرح کرده است و تا جایی که سیستم حقوق بشر بین‌الملل بازتاب و نشان‌گر این فرضیه‌هاست، این پرسش‌ها باید مورد توجه قرار گیرد (Goodale, 2009, p.37).

3. Jürgen Habermas.

شماری از مسائل مورد توجه و تأیید قرار گیرد. بنابراین، حتی ممکن است یک علت در حوزه فکری مکاتب مختلف قرار گیرد.

مکتب فکری	مکتب طبیعت‌گرا (دیدگاه سنتی حقوق بشر)	مکتب توافقی (دیدگاه جدید سکولاریسم در مورد حقوق بشر)	مکتب گفتمان (دیدگاه پوچ‌گرایانه)	مکتب اعتراضی (دیدگاه مخالفتی/اعتراضی در حوزه حقوق بشر)
حقوق بشر	امر طبیعی و مطلق	امر توافقی	مبارزه	گفت‌وگو
به‌عنوان	حقوق و آنچه که شخص نسبت به آن حق دارد (شاید این حقوق در اصل جنبه‌ای منفی داشته باشند)	اصول	دعاوی و خواست‌ها	هر چیزی می‌تواند باشد
دربردارنده	تک تک افراد	اداره عادلانه حکومت	در وهله اول کسانی که رنج می‌برند	بهبتر است به کسانی که رنج می‌برند تعلق گیرد اما قطعاً منحصر به آنها نیست
متعلق به	بله، قطعاً هدف همین است	بله، قانون تنها راه موجودیت آنهاست	باید وضع شوند اما قانون، اغلب، نظریه حقوق بشر را نقض می‌کند	قانون حقوق بشر وجود دارد اما این امر هیچ چیز جدی را تضمین نمی‌کند
می‌توانند در قانون وضع شوند؟				

مکتب فکری	مکتب طبیعت‌گرا (دیدگاه سنتی حقوق بشر)	مکتب توافقی (دیدگاه جدید سکولاریسم در مورد حقوق بشر)	مکتب گفت‌وگو (دیدگاه پوچ‌گرایانه)	مکتب اعتراضی (دیدگاه مخالفتی/اعتراضی) در حوزه حقوق بشر
قانون حقوق بشر ۱۹۴۸ را به‌عنوان پیشرفتی قطعی می‌داند	بله*	بله	خیر	خیر
بر این اساس پایه‌ریزی شده‌اند	طبیعت، خدا، عالم، عقل (همراه با توافق قانونی که برای بسیاری از افراد نوعی جایگزین و عامل احتیاط محسوب می‌شود)	توافق در مورد چگونگی اداره حکومت و اجرای سیاست (همراه با عقل و پیش‌زمینه قبلی)	سنت مبارزات و منازعات اجتماعی (اما همراه با میل به تعالی)	زبان
آیا تحقق‌پذیر هستند؟	بله و به‌وسیله رضایت و بهره‌مندی فردی (و همچنین قانون مادی صحیح)	بله، به‌وسیله سازمان‌های سیاسی (و قوانین دادرسی صحیح)	خیر، نیازمند مبارزات مداوم هستند (و اعمال ریسک‌های قانونی به‌عنوان تغییر خفیف ایده‌آل‌های آنان)	خیر و جای تعجب نیست که این امر همواره با شکست مواجه است

\* اگر چه به‌طور استثنایی یک اندیشمند طبیعت‌گرا، شکل کنونی قانون حقوق بشر را به‌عنوان حقوق بشر تضمینی نمی‌پذیرد.

مکتب فکری	مکتب طبیعت‌گرا (دیدگاه سنتی حقوق بشر)	مکتب توافقی (دیدگاه جدید سکولاریسم در مورد حقوق بشر)	مکتب گفت‌وگو (دیدگاه پوچ‌گرایانه)	مکتب اعتراضی (دیدگاه مخالفتی/اعتراضی) در حوزه حقوق بشر
حقوق بشر			محسوب می‌شود)	
آیا جهان شمول هستند؟	بله، قطعاً این حقوق بخشی از ساختار جهان را تشکیل می‌دهند (هرچند در عمل، آنها به اشکال مختلفی درآمده‌اند)	به‌طور بالقوه در صورتی که توافق گسترش یابد	در اصل بله، تنها به این علت که رنج امری جهانی است	خیر، جهان شمولی مفروض آنها فقط یک ادعاست

جدول شماره ۱- مقایسه روش‌مند مکاتب

ب. معرفی برخی از اندیشمندان مکاتب  
این بخش بر آن است که اندیشمندان حوزه حقوق بشری وابسته به هر یک از مکاتب فکری را معرفی کند. در هر یک از این موارد، جملات کوتاهی فقط از یک متن آمده است که بیان‌گر تعلق طرفداران هر مکتب به مکتب فکری موردنظر است (موارد ذکر شده در بالا و همچنین جدول فوق، خواننده را در درک این موضوع یاری می‌کند). جملات گزیده شده، دیدگاه شخصی نویسندگان را بیان داشته و اظهارات کلی در مورد مکاتب و یا نظرات سایر اندیشمندان در مورد حقوق بشر را دربر نمی‌گیرد. هرچند نقل‌قول‌های موردنظر اغلب به‌طور ناقص از متن اصلی برگرفته شده‌اند اما خوشبختانه موجب تحریف یا کج‌فهمی نظرات نویسندگان متون نمی‌گردند. البته لازم به ذکر است که هدف اصلی از نقل این جملات، استخراج نکات اصلی متون مربوط به آنها نیست.



#### ۱. مکتب طبیعت‌گرا

آلن گویرث<sup>۱</sup> فیلسوف، در کتاب «جامعه حقوق» می‌گوید:

حقوق بشر عبارت است از منافع فردی که بایستی رعایت و محترم شمرده شود؛ اصطلاح «بایستن»<sup>۲</sup> از طرفی به این معناست که منافع موردنظر شامل آنچه که از آن فرد یا دارنده حق است می‌باشد از قبیل اموال شخصی فرد و هر آنچه که فرد شخصاً حق تصاحب و اداره آن برای خود را دارد. از طرف دیگر، این عبارت بیان‌گر این نکته است که افراد دیگر نیز موظفند این حقوق و مالکیت شخصی را رعایت کرده و آن را نقص نکنند (Gewirth, 1996, p.9).

آیا حقوق بشر موجودیت دارد؟ یا به‌طور کلی، از آنجایی که حقوق بشر نوعی حقوق اخلاقی - رفتاری به‌شمار می‌آید، آیا حقوق اخلاقی - رفتاری وجود دارد؟ یا به‌طور کلی‌تر، آیا انسان‌ها حقوقی دارند؟ آیا در دنیای امروزی، کسی به‌دنبال موجودیت حقوق اخلاقی - رفتاری یا حقوق بشر است؟ (Gewirth, 1996, p.10).

من اصل انسجام کلی<sup>۳</sup> را همان اصل حقوق بشر می‌دانم. طبق مفاد این اصل، حقوق بشر باید دارای شرایط لازم برای عمل موفقیت‌آمیز بوده و همه انسان‌ها به‌طور مساوی از این حقوق برخوردار باشند (Gewirth, 1996, p.19).

جک دانلی<sup>۴</sup> دانشمند علوم سیاسی، در کتاب «حقوق بشر جهانی از تئوری تا عمل» می‌گوید: اگر حقوق بشر عبارت از حقوقی باشد که بشر بنا به انسان بودن از آنها برخوردار است، پس می‌توان گفت که حقوق بشر امری جهان‌شمول و متعلق به همه انسان‌ها است (Donnelly, 2003, p.1).

حقوق بشر باید مبتنی بر اولویت اخلاقی باشد (Donnelly, 2003, p.12).

سرچشمه حقوق بشر مفهوم اخلاق انسانی است (Donnelly, 2003, p.14).

حقوق بشر در وهله اول یک ایده‌آل آرمانی و سپس روش‌هایی واقع‌گرایانه برای اجرای این ایده‌آل‌ها است (Donnelly, 2003, p.15).

1. Alan Gewirth.
2. Ought.
3. Principle of Generic Consistency (PGC).
4. Jack Donnelly.

مایکل پری<sup>۱</sup> حقوق‌دان، در کتاب «نظریه حقوق بشر: چهار پرسش» می‌گوید: نظریه حقوق بشر که مفاد آن پس از جنگ جهانی دوم در قانون بین‌الملل ثبت شده، موضوعی پیچیده است (Perry, 1998, p.11).

این نظریه که در اسناد حقوق بشر بین‌الملل موجود است عبارت از چیزی است که مربوط به تک تک افراد به‌صرف انسان بودن آنهاست و در این مورد برخی تصمیمات باید اتخاذ شوند، مبنی بر اینکه برخی چیزها نبایستی به هر انسانی تعلق گیرد و برخی چیزهای دیگر نیز بایستی به همه انسان‌ها تعلق گیرد (Perry, 1998, p.13). اینک انسان‌ها از چه حقوقی باید برخوردار بوده و از چه حقوق دیگری نباید برخوردار باشند به این بستگی ندارد که این مورد در زبان حقوق بیان شده است یا خیر. حتی اگر چه زبان حقوق اخلاقی مفید است، اما ضروری نیست (Perry, 1998, pp.55-56).

مارک گودال<sup>۲</sup> انسان‌شناس، در کتاب «در باب آرمان‌شهر: بررسی منشأ انسان‌شناختی حقوق بشر» می‌گوید:

در نیمه قرن بیستم، انسان‌شناسی به‌عنوان منشأ اصلی برای بررسی علمی بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی توسعه یافته است. طبق علم انسان‌شناسی، همه انسان‌ها با توجه به واقعیت بینافرهنگی در اصل یکسان هستند و این اصل یکسان مستلزم چهارچوب خاص معیاری است (Goodale, 2009, p.18).

اکثر افراد بر این باورند که این اصل یکسان مستلزم اصول اخلاقی است و شاید چهارچوب قانونی که در آن این مفاد بیان شده است، برای مردم سراسر جهان زبان معیاری نامفهومی به نظر می‌رسد. این چهارچوب باید جایگزین تمام ساختارهای سیاسی، مذهبی و سایر ساختارهایی شود که در راستای محدود کردن و نادیده گرفتن حقوق بشر عمل می‌کنند (Goodale, 2009, p.57).

1. Michael Perry.  
2. Mark Goodale.

## ۲. مکتب توافقی

یورگن هابرماس<sup>۱</sup> فیلسوف، در کتاب «از حقیقت تا هنجار: تئوری گفتمان حقوق و دموکراسی» می‌گوید:

فیلسوف می‌گوید که شهروندان چه حقوقی را باید متقابلاً بپذیرند اگر که شهروندان به صورت قانونی بر زندگی خود در کنار یکدیگر به وسیله قوانین ثبوتی و ماهیتی (در مقابل قانون طبیعت) نظارت داشته باشند. این دیدگاه در صورتی قابل تغییر است که شهروندان، خود صلاحیت اعمال اصول گفتمان حقوقی را داشته و به آن عمل کنند و در این صورت دیگر نمی‌توان از نظرگاه دیگری حقوق ارتباطی و مشارکتی برابر برقرار کرد. بنابراین، خود شهروندان به افرادی مبدل می‌شوند که با مشورت به توافق رسیده و به مثابه مجمع قانون اساسی عمل کرده و خودشان تصمیم می‌گیرند که چگونه باید این حقوق را پیکربندی کنند که شکل قانونی اصول گفتمان به عنوان اصول دموکراسی برای آنها قائل است. حقوق سیاسی عبارت است از تضمین تمام عواقب صحیح رسمی و دادرسی که از مشروعیت قانونی برخوردار است. گستره خودمختاری و استقلال همگانی شهروندان نیز توسط حقوق طبیعی و اخلاقی محدود نشده بلکه در انتظار اجرا خواهد بود. شهروندان نیز در عمل خودمختارانه خود تنها از اصل گفتمان برخوردارند بود که این اصل به طور کلی در شرایط نهاد ارتباطی ایجاد می‌شود (Habermas, 1996, pp.126-128).

مایکل ایگناتیف<sup>۲</sup> مفسر سیاسی، در کتاب «حقوق بشر به مثابه علوم سیاسی و بت پرستی» می‌گوید:

افراد نیازی به نگرانی در مورد حقوق بشر، ستایش و یا احترام به آن ندارند؛ زیرا آنچه که در مورد حقوق بشر حائز اهمیت است این است که حقوق بشر برای حفظ افراد از خشونت و سوءاستفاده لازم‌الرعايه و ضروری است و اگر این امر مورد سؤال قرار گرفت تنها پاسخ احتمالی آن بررسی سیر تاریخی آن است (Ignatieff, 2001, p.83).

در دنیای امروزی باید به حقوق بشر به مثابه زبانی بنگریم که پایه و اساس توافق را تشکیل می‌دهد. حقوق بشر نه اصل جهان‌شمول یک جامعه جهانی و نه آیینی سکولار است بلکه چیزی محدود شده و هنوز با ارزش است (Ignatieff, 2001, p.95).

1. Jürgen Habermas.  
2. Michael Ignatieff.

تعهد اخلاقی - رفتاری به حقوق بشر به معنای احترام به آن و یا پرستش آن نیست، بلکه این تعهد مستلزم رسیدن به توافق در زمینه حقوق بشر است (Ignatieff, 2001, p.84).

تام کمپل<sup>۱</sup> حقوق دان، در کتاب «مقدمه‌ای انتقادی بر حقوق» می‌گوید:

نظر من این است که حقوقی که مردم از آنها برخوردارند یک واقعیت اجتماعی است. در اینجا به باور من، یک قضاوت اخلاقی به میان می‌آید مبنی بر اینکه چه حقوقی باید وجود داشته باشند؟ (Campbell, 2006, p.xii).

حقوق به گونه‌ای که ما آن را می‌شناسیم بیشتر از آنکه پدیده‌ای مربوط به فرهنگ و تاریخ جهانی باشد، پدیده‌ای مشتمل بر معانی و مفادی است که به صورت میراثی تاریخی به ما رسیده است و به همین دلیل هم تلاش می‌کنیم تا آن را به آینده نیز انتقال دهیم (Campbell, 2006, p.xvii).

حقوق موجودیت نخواهد داشت مگر اینکه رعایت آن همیشه و به طور منظم تضمین شود. در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که باید پاسخ آن را یافت، مبنی بر اینکه چگونه می‌توان بیانیه حقوقی به وجود آورد که بیان‌گر مطالبات و پیشنهادات در این مورد باشد که چه حقوقی باید به حقوق بشر موجود کنونی افزوده شود؟ (Campbell, 2006, p.206).

سالی مری<sup>۲</sup> انسان‌شناس، در کتاب «حقوق بشر و خشونت جنسی: تغییر قانون بین‌الملل به عدالت محلی» می‌گوید:

حقوق بشر بخشی از نگرش مدرن و متمایز یک جامعه خوب و عادل است که بر استقلال و خودمختاری، حق انتخاب، برابری، سکولاریسم و حفاظت بدنی تأکید دارد (Merry, 2006, p.220).

در طول زمان، توسعه تدریجی معیارها و هنجارها موجب ایجاد ساختارهای نهادی شد، همچنان که ایده حقوق بشر گسترش یافته و درونی شده است (Merry, 2006, p.221).

به جای اینکه به حقوق بشر به عنوان نوعی قانون جهانی بنگریم که قوانینی را تحمیل می‌کند، بهتر است حقوق بشر را عملی فرهنگی، وسیله‌ای برای تولید اعمال و درک جدید فرهنگی در نظر بگیریم. نظام قانونی حقوق بشر، از طریق توسعه اصول کلی و

1. Tom Campbell.  
2. Sally Merry.

عمومی به فرهنگ‌سازی می‌پردازد و این اصول با طرح مسائل در اسناد مختلف، از قانون نظیر معاهده‌های تصویب شده گرفته تا اعلامیه‌های غیرالتزامی مجمع عمومی، معیارهای یک جامعه عادل را بیان می‌کند (Merry, 2006, pp.228-229).  
قانون حقوق بشر نوعی مکانیزم قانع‌کننده است که بیشتر در مرحله توسعه و طی شدن است (Merry, 2006, p.227).

### ۳. مکتب اعتراضی

ژاک دریدا<sup>۱</sup> فیلسوف، در کتاب «در باب جهان‌میهنی و گذشت» می‌گوید:  
ما از کجا تصور جهان‌میهنی را دریافت کرده‌ایم؟ و چه اتفاقی برای جهان‌میهنی در حال وقوع است؟ چگونه می‌توانیم از طریق تجدید قانون بین‌الملل، رؤیای مقررات و قوانینی جدید برای «شهرهای پناهندگی»<sup>۲</sup> داشته باشیم؟ (Derrida, 2001, p.3).  
هنوز اختلاف چشمگیری میان اصول مهم حقوقی به‌جای مانده از اندیشمندان عصر روشنگری و همچنین انقلاب فرانسه و از سوی دیگر واقعیت تاریخی این اصول وجود دارد (Derrida, 2001, p.11).  
همواره این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان قانون را تغییر داد و مفاد آن را اصلاح کرد و آیا این اصلاحات با توجه به فاصله تاریخی موجود بین قانون پذیرش نامشروط<sup>۳</sup> (که حق تقدّم را به هرکس و به همه تازواردها - هرکس که باشند - می‌دهد) و قانون پذیرش مشروط<sup>۴</sup> (که بدون آن، قانون پذیرش نامشروط به این دلیل که یک خواست غیرمسئول و بدون چهارچوب که امکان انحراف آن در هر زمانی وجود دارد، در خطر خواهد بود) امکان‌پذیر است یا خیر؟ (Derrida, 2001, pp.22-23).

نیل استامرس<sup>۵</sup> نظریه‌پرداز سیاسی - اجتماعی، در کتاب «حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی» می‌گوید:

این کتاب بیان‌گر اهمیت تحلیلی ارتباط تاریخی موجود بین حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی است. در این کتاب آمده است مردم عادی - که در جنبش‌های اجتماعی با هم

1. Jacques Derrida.
2. Cities of refuge.
3. The unconditional Law of hospitality.
4. The conditional law of hospitality.
5. Neil Stammers.

هستند - همواره منشأ و سرچشمه اصلی حقوق بشر بوده‌اند (Stammer, 2009, p.1). تجلی و توسعه تاریخی حقوق بشر بایستی در شرایط مبارزات اجتماعی علیه ارتباطات موجود و تشکیلات قدرت، درک و تحلیل شوند (Stammer, 2009, p.2). حقوق بشر ارتباط مبهم و نامفهومی با قدرت دارد. با وجود اینکه این حقوق می‌تواند در مبارزه با قدرت مورد استفاده قرار گیرد، سرچشمه و مفهوم آن به‌عنوان «مبارزه» می‌تواند معنای خود را از دست داده و نه به وسیله‌ای برای مبارزه با قدرت بلکه به وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت تبدیل شود (Stammer, 2009, p.3).

اوپندرا باخی<sup>۱</sup> حقوق‌دان، در کتاب «آینده حقوق بشر» می‌گوید:  
من قاطعانه بر این عقیده‌ام که وظیفه تاریخی حقوق بشر معاصر، آشکار کردن و هم‌صدایی با رنج‌های انسانی و تلاش برای بهبود آن است (Baxi, 2006, p.6).  
خواه ناخواه، جهانی که آکنده از معیارها و استانداردهای حقوق بشر است به‌مراتب بهتر از جهانی عاری از زبان و بیان حقوق بشر است (Baxi, 2006, p.2).  
مؤلفان واقعی حقوق بشر، مردمان مبارز و گروه‌های مقاومت هستند (Baxi, 2006, p.xiv).  
آنچه که حقوق بشر معاصر را محبوب می‌کند، مخالفت با هر نوع امر جهانی و تروریستی است که رنج‌های تحمیلی بر جوامع انسانی را توجیه می‌کند (Baxi, 2006, p.xxiii).

جان نش<sup>۲</sup> انسان‌شناس، در کتاب «در جستجوی استقلال در عصر جهانی‌سازی» می‌گوید:  
هنگامی که تجمع‌های محلی و مردمی هم‌گرا می‌شوند، ... جزء با کل یکی شده ... و به این ترتیب "این صداهای جزئی و کوچک" موجب قدرت و برپایی جنبش می‌گردند؛ اما دعاوی آنها دربردارنده مبارزه برای برقراری عدالت است که منجر به تولد جنبش‌های اجتماعی می‌شود (Nash, 2001, p.213).

مزیت پنهان یکپارچگی جهانی، شیوع اعتراضات محلی علیه نابرابری‌های رو به رشد به مردم سراسر جهان است و این امر در گرو گزارشات مطبوعات و وظیفه‌شناسی است که این مسئله را در اختیار مخاطبان زیادی قرار می‌دهند و همچنین به خبرگزاری‌هایی بستگی دارد که دغدغه حقوق بشر را دارند. به‌عنوان مثال، پیوند این دو شرط اصلی باعث

1. Upendra Baxi.  
2. June C. Nash.

شد که مردم سراسر جهان از قیام مردم «چیپاس»<sup>۱</sup> مطلع شوند. مطبوعات و سازمان‌های غیردولتی یا مردم‌نهاد حقوق بشر (NGO)ها زمینه را برای مردمان بومی فراهم کردند تا ببینند که چگونه جهان به اعتراض آنان پاسخ می‌دهد (Nash, 2001, p.253).

#### ۴. مکتب گفتمان

الاسدر مک‌لنتر<sup>۲</sup> فیلسوف، در کتاب «فضیلت اخلاقی: مطالعه‌ای بر تئوری اخلاق» می‌گوید: حقوق یکی از سه مفهوم اصلی است که در برنامه مدرن اخلاقی جایگاه ویژه‌ای دارد. منظور من از «حقوق»، حقوق اعطایی قانون ثبوتی و یا حقوق طبقه خاصی از اشخاص نیست، بلکه حقوقی است که طبیعتاً متعلق به همه انسان‌هاست و البته حقوقی از جمله آزادی و شادی است که مردم در زندگی خود باید از آنها برخوردار باشند بی‌آنکه مداخله‌ای در بهره‌مندی از این حقوق وجود داشته باشد. حقیقت ساده است؛ چنین حقوقی وجود ندارد و اعتقاد به وجود آنها به‌مثابه اعتقاد به جادوگران و موجودات افسانه‌ای تک‌شاخ است (MacIntyre, 2007, pp.68-69).

بهترین دلیل برای اثبات این ادعا که چنین حقوقی وجود ندارد، دقیقاً همان دلیلی است که برای عدم وجود هیچ جادوگری و هیچ موجود تک‌شاخی می‌آوریم. هرگونه تلاشی در جهت ارائه دلایل قانع‌کننده برای اعتقاد به موجودیت این حقوق، ناکارآمد است (MacIntyre, 2007, p.69).

وندی براون<sup>۳</sup> نظریه‌پرداز سیاسی، در مقاله‌ای تحت عنوان «بیشتر ما می‌توانیم امیدوار باشیم: حقوق بشر و سیاست اعتقاد به سرنوشت» می‌گوید: پیامدهای حقوق بشر به‌عنوان صحن مرکزی پروژه عدالت بین‌المللی و یا طرح عدالت بین‌المللی پیشرو چیست؟ (Brown, 2004, pp.451&453).

این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که گفتمان حقوق بشری همواره مدعی است که به گفته‌های خود اقرار می‌کند. این گفتمان نوعی سیاست است و فضای سیاسی را اغلب با هدف انحصار آن سازماندهی می‌کند. همچنین این گفتمان به‌عنوان نقدی بر پروژه‌های سیاسی ناهنجار محسوب می‌شود و با ملزومات حکومت امپریالیسم لیبرال و

1. Chiapas (ایالتی در جنوب مکزیک).

2. Alasdair MacIntyre.

3. Wendy Brown.

تجارت آزاد جهانی هم‌گرایی کرده و به‌همین ترتیب هر دو را مشروع اعلام می‌کند. اگر امروزه رنج مهیب انسان‌ها در نتیجه محدودیت حقوق فردی در برابر قدرت‌های دولتی متخصص، به‌عنوان مسئله جهانی محسوب می‌شود پس حقوق بشر بهترین تاکتیک و روش برای مقابله با این مشکل است؛ اما اگر این مسئله مربوط به جهانی شدن بی‌رویه سرمایه‌داری باشد در این صورت تغییرات سیاسی حکومت‌های پسا استعماری و حکومت ابرقدرت امپریالیسم، با نقض حقوق مردم در بسیاری از نقاط جهان اول، دوم و سوم و همچنین سایر پروژه‌های سیاسی بایستی راه‌حل مناسب‌تری برای بی‌عدالتی که به‌عنوان رنج و نقض مستمر حکومت تعاملی - مردمی تعریف شده است، ارائه دهد (Brown, 2004, pp.461-462).

ماکائو موتووا<sup>۱</sup> حقوق‌دان، در کتاب «نقدی سیاسی و فرهنگی بر حقوق بشر» می‌گوید: هدف من از تألیف این کتاب، توضیح این مسئله بود که چرا من حقوق بشر را یک نمونه تجربی و یک امر در حال توسعه می‌دانم نه یک حقیقت قطعی و نهایی. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که جنبش حقوق بشر باید کاملاً در معرض نمایش گذاشته شود تا بتوان آن را نقد و بررسی کرد. من به این امر واقف هستم که بسیاری از فعالان حقوق بشر به‌طور اشتباه مدعی هستند که فعالیت‌های فعلی چشم‌اندازی از آینده است و یا فکر می‌کنند که حقوق بشر به‌مثابه قله تمدن انسانی، شکلی از پایان تاریخ است. این نگرشی خودبینانه و دور از فروتنی است و باید به‌صورت جدی از سوی دیگر متفکران مورد انتقاد قرار گیرد (Mutua, 2002, p.ix-x).

شانون اسپید<sup>۲</sup> انسان‌شناس، در کتاب «حقوق در شورش: مبارزات بومی و حقوق بشر» می‌گوید: کاربرد وسیع حقوق بشر به‌عنوان گفتمان مقاومت، نشان‌دهنده موقعیت هژمونیک نهادهای قانونی غربی و ایدئولوژی لیبرال بازار جهانی است که از این حقوق حمایت می‌کنند. از لحاظ نظری ما می‌توانیم با نگاهی به تجدیدنظرهای مختلف گفتمان حقوق بشر و راه و روش‌هایی که این گفتمان در تعاملات خاص پیشنهاد می‌کند، آگاهی بیشتری کسب کنیم، روش‌هایی که در شرایط خاص توسط فعالان ویژه اجتماعی ارائه

1. Makau Mutua.  
2. Shannon Speed.



می‌شوند. از لحاظ سیاسی ما حتی می‌توانیم بر اساس بیانات و توافقات تاریخی و سیاسی محتمل‌الوقوع، گفتمان را برای حمایت از افرادی که با آنها کار می‌کنیم، بپذیریم (Speed, 2008, p.181).

#### ۴. ملاحظات نهایی

##### الف. اجتناب از نزاع رشته‌های آکادمیک در موارد خاص

چهارچوب ارائه شده در این نوشتار مدعی نیست که یک رشته خاص، به مفهوم خاص و مشترکی از حقوق بشر مربوط می‌شود. همان‌طور که نمونه‌های فوق نشان می‌دهد، دو اندیشمند که در رشته مشابه آموزش دیده‌اند مجبور نیستند درک مشابه و مشترکی از حقوق بشر داشته باشند (Dembour, 2006, pp.232-271). با توجه به درک سطحی و ساده از رشته‌های رایج در دانش حقوق بشر (برای مثال، انسان‌شناسان ادعا می‌کنند که «حقوق دانان معتقدند که...» و یا برعکس)، این واقعیت باید مورد استقبال قرار گیرد که چهارچوب ارائه شده، زمینه را برای وجود هر رشته تحصیلی در حوزه مفهومی حقوق بشر فراهم می‌آورد. در حالی که معرفی نمایندگان خاص هر مکتب فقط با توجه به علم فلسفه، نظریه سیاسی، قانون و انسان‌شناسی صورت گرفته است، بدون شک می‌توان این فرایند را با توجه به سایر رشته‌ها از قبیل جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، مطالعات فرهنگی، روانشناسی، تاریخ و همچنین دیدگاه‌های نظری مانند فمینیسم نیز انجام داد.

##### ب. تفوق و رواج نسبی مکاتب

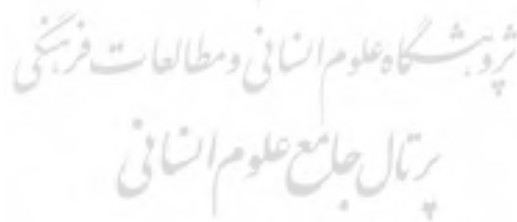
تحقیقات تجربی در زمینه رواج کنونی مکاتب هنوز انجام نشده است. با وجود این، این مقاله پیشنهاداتی در زمینه تفوق و رواج هر مکتب فکری ارائه می‌دهد. همان‌طور که در بالا ذکر شد، مکتب طبیعت‌گرا به‌مدت طولانی، حداقل در جهان غرب، نماینده مفهوم رایج حقوق بشر بوده است و حقوق بشر را به‌عنوان حقوقی در نظر می‌گیرد که هر فردی بنابه انسان بودن، از آن برخوردار است. با این حال، در مجامع علمی و آکادمیک، دیدگاه جدیدی که توسط مکتب توافقی ارائه شده است جایگزین این دیدگاه سنتی می‌شود. مکتب اعتراضی میزبان بیشترین فعالان حقوق بشری است (و شاید به‌عبارتی اندیشمندان عمل‌گرا). مکتب فکری گفتمان نیز با توجه به عدم اعتقاد به حقوق بشر، احتمالاً کمترین مکتب رایج بویژه در میان اعضای آکادمیک است که زمینه پژوهشی

خود را بیشتر در راستای تعهد به پیشرفت مفهوم حقوق بشر برمی‌گزینند. طرفداران مکتب گفتمان حتی التزام غیرمتمالی مفهوم حقوق بشر را که از ویژگی‌های مکتب توافقی است، نمی‌پذیرند.

لازم به ذکر است که برخی از کارهای کیفی تجربی که در واقع محدود و کم است، نشان می‌دهد که مواضع گوناگونی در میان افرادی غیر از اندیشمندان یافت شده است، همان‌طور که چهارچوب ارائه شده در این مقاله بیان‌گر آن است.<sup>۱</sup>

### ج. جذابیت هر مکتب فکری

به‌منظور شفافیت مفهومی، چهارچوب پیشنهادی در این مقاله به‌روش صریح و روشنی ارائه شده است. با وجود این، لازم به ذکر است که وابستگی‌های چندگانه و مبهم امکان‌پذیر است (Dembour, 2006, pp.258-261). هر یک از این مکاتب فکری دلایل متقنی را ارائه می‌دهند و همه این مکاتب موضوعات جالبی برای ارائه دارند. بنابراین، بدیهی است که بسیاری از اندیشمندان از جمله نگارنده و برخی از متفکران مذکور در بالا، در گرایش‌ها و دیدگاه‌های خود نوسان و تردید داشته باشند.



۱. پُل/استنر الگوها را در سازه‌های زمینه‌ای و اساسی حقوق بشر بررسی کرده است: رویکرد روانشناسی اجتماعی، در مقاله ارائه شده در کارگاه «به‌سوی جامعه‌شناسی حقوق بشر: کمک‌ها و آثار تجربی و نظری» در نهاد بین‌المللی برای جامعه‌شناسی حقوق، اوناتا، اسپانیا (۲۴-۲۵ می ۲۰۰۷). استنر بیان می‌کند که احکام اصلی‌ای که وی درباره حقوق بشر و از طریق روش‌شناسی Q شناسایی کرده، تا میزان زیادی با چهار مکتب شناسایی شده در این زمینه همپوشانی دارند (Dembour, 2006, pp.232-271).

### فهرست منابع

1. Baxi, Upendra; *The Future of Human Rights*, Oxford University Press, 2d ed, 2006.
2. Brown, Wendy; "The Most We Can Hope For ...": *Human Rights and the Politics of Fatalism*, The South Atlantic Quarterly. Vol.103, Issue2-3, 2004.
3. Campbell, Tom; *Rights: A Critical Introduction*, Routledge, London, 2006.
4. Dembour, Marie- Bénédicte; *Who Believes in Human Rights? Reflections on the European Convention*, Cambridge University Press, 2006.
5. Derrida, Jacques; *On Cosmopolitanism and Forgiveness*, Routledge, London, 2001.
6. Donnelly, Jack; *Universal Human Rights in theory and practice*, Cornell University Press, 1st ed, 1989.
7. Donnelly, Jack; *Universal Human Rights in theory and practice*, Cornell University Press, 2d ed, 2003.
8. Douzinas, Costas; *The End of Human Rights: Critical Legal Thought at the Turn of the Century*, Hart Publishing, 2000.
9. Gewirth, Alan; *The Community of Rights*, University of Chicago Press, 1996.
10. Goodale, Mark; *Surrendering to Utopia: An Anthropology of Human Rights*, Stanford University Press, 2009.
11. Haarscher, Guy; *Philosophie des Droits de l'homme*, Editions de "vuuuuuuuuuu uu uuuuuuuuuuu", 9933.
12. Habermas, Jürgen; *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse to theory of law and democracy*, The MIT Press, 1996.
13. Icnatieff, Michael; *Human Rights as Politics and Idolatry*, Princeton University Press, 2001.
14. MacIntyre, Alasdair; *After Virtue: A Study in Moral Theory*, University of Notre Dame Press, 3d ed, 2007.
15. Merry, Sally Encle; *Human Rights and Gender Violence: Translating International law into justice*, University of Chicago Press, 2006.
16. Mutua, Makau; *Human Rights: A Political and Cultural Critique*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia, 2002.
17. Nash, June C.; *Mayan Visions: The Quest for Autonomy in an Age of Globalization*, Routledge, London, 2001.
18. Nickel, James W.; *Making sense of human rights*, Blackwell Publishing, 2d ed, 2007.
19. Perry, Michael J.; *The Idea of Human Rights: Four Inquire*, Oxford University Press, 1998.
20. Stammers, Neil; *Human Rights and Social Movements*, Pluto Press, 2009.
21. Speed, Shannon; *Rights in Rebellion: Indigenous Struggle and Human Right in Chiapas*, Stanford University Press, 2008.
22. Verdirame, Guglielmo & Harrell-Bond, Barbara; *Right in Exile: Janus-Faced Humnitarianism*, Berghahn Books, New York, 2005.

## What Are Human Rights? Four Schools of Thought

Mohammadreza Mojtahedi\*

Faeghe Chalabi\*\*

Farzad Jangjouy(khrata)\*\*\*

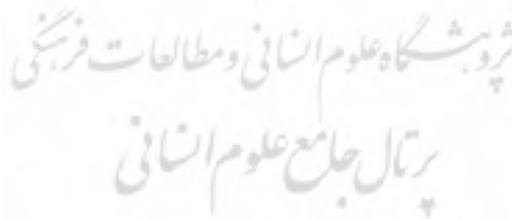
Received: 18/10/2017

Accepted: 16/5/2018

### **Abstract**

*A close reading of academic literature reveals that we do not all conceive of human rights in the same way. This contribution proposes that "natural scholars" conceive of human rights as given; "deliberative scholars" as agreed upon; "protest scholars" as fought for, and "discourse scholars" as talked about. The position of each of these four schools on the foundation, universality, possible realization, and legal embodiment of human rights is reviewed, as well as is the schools' faith, or lack thereof, in human rights. Quotations from academic texts illustrate how the four school model cuts across the academic disciplines with examples drawn from philosophy, politics, law, and anthropology.*

**Key Words:** Human Rights, Politi, School.



---

\*Professor at Law and Social Sciences Faculty of Tabriz University.  
mojtahedi2004@yahoo.com

\*\*Ph.D Student of Public Law at Tabriz University.  
f.chalabi@tabrizu.ac.ir

\*\*\*Ph.D Student of Public Law at Tabriz University.  
farzadjangjooi@yahoo.com